

بررسی تأثیر استفاده از آراء روایی بارت در خوانش قصاید ناصر خسرو و مسعود سعد سلمان

روح الله هاشمی نژاد^۱، منصوره مشایخی ساردو^۲، محمد فاتحی^۳

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران

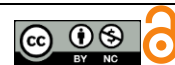
۲. گروه زبان و ادبیات عرب، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: mashaykhim6512@gmail.com

چکیده

ادبیات فارسی کلاسیک، به ویژه قالب قصیده، یکی از مهم‌ترین بسترهای انتقال اندیشه‌های فلسفی، دینی و اجتماعی است که ساختاری پیچیده و چندلایه از نشانه‌ها و روابط معنایی را در خود جای داده است. این پژوهش با هدف بررسی تأثیر استفاده از آراء روایی رولان بارت در خوانش قصاید ناصر خسرو و مسعود سعد سلمان انجام شده است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر رویکرد نشانه‌شناسی و روایت‌شناسی ساختارگرا است. چارچوب نظری پژوهش بر اساس نظریه رمزگان‌های پنج‌گانه بارت شامل رمزگان هرمنوتیکی، کنشی، معنایی، نمادین و فرهنگی تنظیم شده است. نتایج پژوهش نشان داد که قصاید ناصر خسرو دارای ساختاری روایی مبتنی بر حرکت معرفتی از جهل به سوی آگاهی هستند و رمزگان‌های هرمنوتیکی و معنایی در آن نقش مهمی در شکل‌گیری ساختار اندیشه ایفا می‌کنند. در مقابل، قصاید مسعود سعد سلمان ساختاری روایی مبتنی بر تجربه زیسته، به ویژه تجربه زندان، دارند و رمزگان‌های کنشی و نمادین در بازنمایی رنج، تنهایی و امید نقش اساسی ایفا می‌کنند. همچنین، رمزگان فرهنگی در هر دو شاعر موجب پیوند شعر با زمینه‌های اجتماعی، دینی و تاریخی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که استفاده از نظریه رمزگان‌های روایی بارت موجب آشکار شدن ساختارهای پنهان روایت در شعر و ارائه خوانشی عمیق‌تر از متون کلاسیک می‌شود. این رویکرد امکان تحلیل شعر به عنوان نظامی از نشانه‌ها و روایت‌ها را فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که قصاید این دو شاعر دارای ساختاری نظام‌مند و روایی هستند که در آن معنا از طریق تعامل رمزگان‌های مختلف تولید می‌شود.

کلیدواژگان: رولان بارت، روایت‌شناسی، نشانه‌شناسی، ناصر خسرو، مسعود سعد سلمان، قصیده، رمزگان‌های روایی



شیوه استناددهی: هاشمی‌نژاد، روح‌الله، مشایخی ساردو، منصوره، و فاتحی، محمد. (۱۴۰۵). بررسی تأثیر استفاده از آراء روایی بارت در خوانش قصاید ناصر خسرو و مسعود سعد سلمان. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۴(۲)، ۱-۱۷.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۳ مهر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۰ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۷ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۲۸ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

Examining the Impact of Barthes' Narrative Codes on the Reading of Qasidas by Nasir Khusraw and Masud Sa'd Salman

Rohollah Hasheminezhad¹, Mansoorreh Mashayekhie^{1*}, Mohammad Fatehi²

1. Department of Persian Language and Literature, Ji.C., Islamic Azad University, Jiroft, Iran

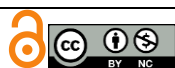
2. Department of Arabic Language and Literature, Ji.C., Islamic Azad University, Jiroft, Iran

*Corresponding Author's Email: mashayekhim6512@gmail.com

Abstract

Classical Persian literature, particularly the qasida form, represents one of the most significant mediums for expressing philosophical, religious, and social thought, structured through complex networks of signs and semantic relationships. This study aims to examine the impact of Roland Barthes' narrative code theory on the interpretation of qasidas by Nasir Khusraw and Masud Sa'd Salman. The research adopts a descriptive-analytical method grounded in structuralist narratology and semiotics. The theoretical framework is based on Barthes' five narrative codes, including the hermeneutic, proairetic, semantic, symbolic, and cultural codes. The findings indicate that Nasir Khusraw's qasidas exhibit a narrative structure centered on epistemological progression from ignorance to knowledge, with hermeneutic and semantic codes playing a crucial role in shaping philosophical meaning. In contrast, Masud Sa'd Salman's qasidas demonstrate a narrative structure rooted in lived experience, particularly imprisonment, where proairetic and symbolic codes play a central role in representing suffering, isolation, and hope. Furthermore, cultural codes in both poets establish connections between poetic meaning and broader social, religious, and historical contexts. The results demonstrate that applying Barthes' narrative theory reveals hidden narrative structures within classical Persian poetry and enables deeper interpretive engagement with the text. This approach highlights the narrative nature of poetic discourse and shows that the qasidas of both poets function as structured narrative systems in which meaning emerges through the interaction of multiple narrative codes.

Keywords: *Roland Barthes, Narratology, Semiotics, Nasir Khusraw, Masud Sa'd Salman, Qasida, Narrative Codes*



How to cite: Hasheminezhad, R., Mashayekhie, M., & Fatehi, M. (2026). Examining the Impact of Barthes' Narrative Codes on the Reading of Qasidas by Nasir Khusraw and Masud Sa'd Salman. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(2), 1-17.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 25 September 2025

Revise Date: 09 February 2026

Accept Date: 16 February 2026

Initial Publish: 17 February 2026

Final Publish: 22 June 2026

مقدمه

ادبیات فارسی به عنوان یکی از کهن‌ترین و غنی‌ترین سنت‌های ادبی جهان، نه صرفاً مجموعه‌ای از متون شاعرانه، بلکه نظامی پیچیده از نشانه‌ها، رمزگان‌ها و ساختارهای معنایی است که در تعامل با زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی شکل گرفته است. از منظر نشانه‌شناختی، هر متن ادبی را می‌توان شبکه‌ای از نشانه‌ها دانست که در چارچوب روابط ساختاری و دلالتی معنا تولید می‌کند؛ به بیان دیگر، معنا در ادبیات نه امری ثابت و از پیش موجود، بلکه حاصل تعامل میان عناصر نشانه‌ای متن است (1). در این چارچوب، ادبیات فارسی نیز همچون دیگر نظام‌های ادبی، مجموعه‌ای از رمزگان‌ها و ساختارهای روایی را در خود جای داده است که از طریق آنها جهان‌بینی، ایدئولوژی و تجربه زیسته شاعر بازنمایی می‌شود. از دیدگاه نشانه‌شناسی، متن ادبی نظامی از نشانه‌هاست که در آن دال‌ها و مدلول‌ها در چارچوب روابطی ساختاری به یکدیگر پیوند می‌خورند و معنا را شکل می‌دهند (2). بنابراین، شعر فارسی را می‌توان نظامی روایی تلقی کرد که در آن نشانه‌ها نه تنها نقش زیبایی‌شناختی دارند، بلکه حامل ساختارهای روایی و مفهومی هستند که در فرایند خوانش آشکار می‌شوند. در میان قالب‌های مختلف شعر فارسی، قصیده جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا این قالب از آغاز پیدایش خود، به عنوان ابزاری برای بیان اندیشه، انتقال ایدئولوژی، و بازنمایی تجربه‌های فردی و اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است. قصیده برخلاف تصور رایج که آن را صرفاً قالبی برای مدح می‌داند، در واقع ساختاری پیچیده و چندلایه دارد که در آن روایت، توصیف، استدلال و بازنمایی مفاهیم انتزاعی در هم تنیده شده‌اند (3). از این منظر، قصیده را می‌توان نوعی ساختار روایی دانست که در آن شاعر از طریق توالی عناصر زبانی و تصویری، نوعی روایت مفهومی یا تجربی را شکل می‌دهد. روایت در شعر، برخلاف روایت داستانی، الزاماً شامل شخصیت‌های مشخص یا کنش‌های عینی نیست، بلکه می‌تواند در

قالب حرکت اندیشه، تحول معنایی یا تقابل مفاهیم تجلی یابد. نظریه‌پردازان روایت بر این باورند که روایت نه صرفاً توالی رویدادها، بلکه ساختاری است که از طریق آن معنا سازمان‌دهی می‌شود (4). از این رو، شعر نیز می‌تواند واجد ساختار روایی باشد، زیرا در آن عناصر زبانی در قالب روابطی ساختاری به یکدیگر پیوند می‌خورند و نوعی حرکت معنایی را شکل می‌دهند. در این میان، ناصر خسرو قبادیانی و مسعود سعد سلمان از جمله شاعرانی هستند که قصاید آنان واجد ساختاری عمیقاً روایی و نشانه‌ای است. ناصر خسرو، به عنوان شاعری فیلسوف و متکلم، از شعر به عنوان ابزاری برای انتقال اندیشه‌های فلسفی، دینی و اجتماعی استفاده کرده است (5). اشعار او نه صرفاً بیان احساسات فردی، بلکه بازتاب نظامی فکری و ایدئولوژیک است که در قالب ساختارهای روایی و نشانه‌ای شکل گرفته است. از دیدگاه پژوهشگران، شعر ناصر خسرو را می‌توان نوعی روایت فکری دانست که در آن مفاهیم فلسفی و دینی در قالب ساختارهای زبانی و نشانه‌ای بازنمایی می‌شوند (6). او با بهره‌گیری از عناصر نمادین، تقابل‌های مفهومی و ساختارهای استدلالی، نوعی روایت معرفتی را شکل می‌دهد که هدف آن هدایت مخاطب به سوی حقیقت است. این ویژگی سبب شده است که شعر او نه صرفاً اثری ادبی، بلکه متنی روایی و نشانه‌ای تلقی شود که در آن معنا در سطوح مختلف شکل می‌گیرد (7).

در مقابل، مسعود سعد سلمان شاعری است که شعر او بازتاب تجربه‌های زیسته، به ویژه تجربه زندان، رنج و بی‌عدالتی است. قصاید او به ویژه حبسیات، نمونه‌ای برجسته از روایت شخصی در شعر فارسی به شمار می‌روند، زیرا در آنها تجربه فردی شاعر در قالب ساختارهای روایی و نشانه‌ای بازنمایی شده است (8). شعر او نه تنها بیان احساسات فردی، بلکه بازنمایی شرایط اجتماعی و سیاسی زمانه اوست. از این منظر، شعر مسعود سعد را می‌توان نوعی روایت تجربی دانست که در آن شاعر از طریق

نشانه‌ها و تصاویر زبانی، تجربه زندان و رنج را بازنمایی می‌کند (9). در این اشعار، عناصر روایی همچون تعلیق، انتظار، کنش و تقابل به وضوح دیده می‌شوند و این امر نشان می‌دهد که شعر او واجد ساختاری روایی است که در قالب زبان شاعرانه شکل گرفته است.

با این حال، درک ساختار روایی شعر فارسی مستلزم استفاده از رویکردهای نظری جدید است، زیرا خوانش‌های سنتی غالباً بر جنبه‌های زیبایی‌شناختی یا تاریخی تمرکز داشته‌اند و کمتر به ساختارهای نشانه‌ای و روایی متن توجه کرده‌اند. ظهور نظریه‌های ساختارگرایی و نشانه‌شناسی، تحول مهمی در نقد ادبی ایجاد کرد و امکان تحلیل متون ادبی بر اساس ساختارهای درونی آنها را فراهم ساخت (10). ساختارگرایی بر این اصل استوار است که معنا نه در عناصر منفرد، بلکه در روابط میان آنها شکل می‌گیرد (11). این دیدگاه امکان تحلیل شعر به عنوان نظامی ساختاری را فراهم می‌کند که در آن عناصر زبانی در قالب روابطی نظام‌مند معنا تولید می‌کنند. نشانه‌شناسی نیز با تمرکز بر نقش نشانه‌ها در تولید معنا، ابزارهای نظری لازم برای تحلیل متون ادبی را فراهم کرده است (12). از این منظر، شعر را می‌توان نظامی نشانه‌ای دانست که در آن معنا از طریق تعامل نشانه‌ها شکل می‌گیرد.

در این میان، رولان بارت به عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان نشانه‌شناسی و روایت‌شناسی، نقش مهمی در توسعه این رویکردها داشته است. بارت با تحلیل ساختار روایت، نشان داد که متن ادبی از مجموعه‌ای از رمزگان‌ها تشکیل شده است که هر یک در تولید معنا نقش دارند (13). او بر این باور بود که متن ادبی نه دارای معنایی واحد، بلکه واجد شبکه‌ای از معانی است که از طریق تعامل رمزگان‌ها شکل می‌گیرند (14). بارت برای تحلیل این ساختار، پنج رمزگان اصلی را معرفی کرد: رمزگان هرمنوتیکی، رمزگان کنشی، رمزگان معنایی، رمزگان نمادین و رمزگان فرهنگی. رمزگان هرمنوتیکی به ایجاد ابهام و تعلیق در متن مربوط می‌شود

و نقش مهمی در ایجاد کنجکاوی و هدایت خوانش دارد (13). رمزگان کنشی به توالی کنش‌ها و ساختار حرکت روایت اشاره دارد. رمزگان معنایی به دلالت‌های ضمنی و مفاهیم مرتبط با نشانه‌ها مربوط می‌شود. رمزگان نمادین به تقابل‌های مفهومی و ساختارهای نمادین متن اشاره دارد. رمزگان فرهنگی نیز به ارجاعات فرهنگی و دانش مشترک میان متن و مخاطب مربوط می‌شود (15).

اهمیت نظریه بارت در این است که امکان تحلیل متن ادبی به عنوان ساختاری چندلایه و نشانه‌ای را فراهم می‌کند. این نظریه نشان می‌دهد که معنا نه در سطح ظاهری متن، بلکه در تعامل رمزگان‌های مختلف شکل می‌گیرد. از این منظر، شعر نیز می‌تواند به عنوان متنی روایی و نشانه‌ای تحلیل شود که در آن رمزگان‌های مختلف در تولید معنا نقش دارند. نظریه‌پردازان روایت نیز بر این باورند که روایت ساختاری است که از طریق آن تجربه انسانی سازمان‌دهی می‌شود (16). این دیدگاه نشان می‌دهد که حتی شعر نیز می‌تواند واجد ساختار روایی باشد، زیرا در آن تجربه و اندیشه در قالب ساختارهای زبانی بازنمایی می‌شوند.

با وجود اهمیت این رویکرد، خوانش‌های سنتی شعر فارسی غالباً به تحلیل ساختارهای روایی و نشانه‌ای توجه نکرده‌اند و بیشتر بر جنبه‌های تاریخی یا زیبایی‌شناختی تمرکز داشته‌اند. این امر سبب شده است که بسیاری از لایه‌های معنایی شعر ناشناخته باقی بماند. نظریه بارت با ارائه چارچوبی نظام‌مند برای تحلیل رمزگان‌های متن، امکان کشف این لایه‌های معنایی را فراهم می‌کند. این نظریه نشان می‌دهد که متن ادبی ساختاری پویا و چندلایه است که در آن معنا از طریق تعامل رمزگان‌ها شکل می‌گیرد (14). از این رو، استفاده از این نظریه می‌تواند به خوانش عمیق‌تر شعر فارسی کمک کند.

بر این اساس، مسأله اصلی این پژوهش آن است که چگونه استفاده از آراء روایی بارت می‌تواند خوانش قصاید ناصرخسرو و مسعود

سعد سلمان را دگرگون سازد و ساختارهای نشانه‌ای و روایی این متون را آشکار کند. هدف اصلی این پژوهش بررسی تأثیر استفاده از آراء روایی بارت در خوانش قصاید این دو شاعر است. اهداف فرعی شامل شناسایی رمزگان‌های روایی در قصاید، تحلیل نقش این رمزگان‌ها در تولید معنا، و تبیین ساختار روایت در قصاید است. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش آن است که استفاده از آراء روایی بارت چه تأثیری در خوانش قصاید ناصر خسرو و مسعود سعد سلمان دارد.

مبانی نظری

نشانه‌شناسی به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخه‌های نظریه ادبی و زبان‌شناسی، به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای و چگونگی تولید معنا از طریق نشانه‌ها می‌پردازد. نشانه در ساده‌ترین تعریف خود، واحدی است که از طریق آن معنا منتقل می‌شود و این انتقال معنا نه به صورت مستقیم، بلکه از طریق رابطه‌ای قراردادی و ساختاری میان عناصر مختلف صورت می‌گیرد. فردینان دو سوسور، که از بنیان‌گذاران نشانه‌شناسی مدرن به شمار می‌رود، نشانه را حاصل پیوند میان «دال» و «مدلول» می‌داند؛ دال به صورت مادی نشانه، یعنی شکل صوتی یا نوشتاری آن اشاره دارد، در حالی که مدلول به مفهوم ذهنی مرتبط با آن دلالت می‌کند (1). این رابطه میان دال و مدلول نه طبیعی، بلکه قراردادی است و در چارچوب نظام زبانی معنا پیدا می‌کند. از این منظر، معنا نتیجه رابطه میان نشانه‌هاست، نه ویژگی ذاتی آنها. چارلز سندرز پیرس نیز با گسترش مفهوم نشانه، آن را عنصری می‌داند که به چیزی دیگر اشاره می‌کند و در ذهن مخاطب معنا تولید می‌کند (17). این دیدگاه نشان می‌دهد که نشانه‌ها همواره در چارچوب نظامی از روابط معنا پیدا می‌کنند و فهم آنها مستلزم تحلیل این روابط است.

در متون ادبی، نشانه‌ها نقش اساسی در شکل‌گیری معنا دارند، زیرا ادبیات اساساً نظامی از نشانه‌هاست که از طریق آنها جهان‌بینی، تجربه و اندیشه بازنمایی می‌شود. از دیدگاه نشانه‌شناسی، متن ادبی

را می‌توان نظامی ساختاری دانست که در آن نشانه‌ها در قالب روابطی نظام‌مند به یکدیگر پیوند می‌خورند و معنا را شکل می‌دهند (2). این دیدگاه نشان می‌دهد که معنا در متن ادبی نه به صورت مستقیم، بلکه از طریق تعامل میان نشانه‌ها تولید می‌شود. دانیل چندلر نیز تأکید می‌کند که نشانه‌شناسی ابزار مهمی برای تحلیل متون فرهنگی و ادبی است، زیرا امکان بررسی ساختارهای پنهان معنا را فراهم می‌کند (12). در این چارچوب، هر عنصر زبانی در متن ادبی می‌تواند به عنوان نشانه‌ای تلقی شود که در تعامل با دیگر نشانه‌ها معنا تولید می‌کند. بنابراین، تحلیل متن ادبی مستلزم بررسی نظام نشانه‌ای آن است.

در کنار نشانه‌شناسی، روایت‌شناسی نیز به عنوان شاخه‌ای مهم از نظریه ادبی، به مطالعه ساختار روایت و چگونگی سازمان‌دهی معنا در قالب روایت می‌پردازد. روایت را می‌توان ساختاری دانست که از طریق آن تجربه انسانی در قالب توالی عناصر معنایی سازمان‌دهی می‌شود. ژرار ژنت روایت را نظامی می‌داند که از طریق آن رویدادها و مفاهیم در قالب ساختاری منظم ارائه می‌شوند (4). این تعریف نشان می‌دهد که روایت صرفاً نقل رویدادها نیست، بلکه ساختاری است که معنا را سازمان‌دهی می‌کند. پل ریکور نیز روایت را ابزاری برای فهم تجربه انسانی می‌داند و معتقد است که روایت امکان سازمان‌دهی زمان و تجربه را فراهم می‌کند (16). این دیدگاه نشان می‌دهد که روایت نه تنها در متون داستانی، بلکه در متون غیرروایی نیز حضور دارد، زیرا هر متنی که تجربه یا اندیشه‌ای را در قالب ساختاری منظم ارائه کند، واجد ویژگی‌های روایی است.

در این چارچوب، شعر نیز می‌تواند واجد ساختار روایی باشد، زیرا در آن مفاهیم و اندیشه‌ها در قالب توالی نشانه‌ها ارائه می‌شوند. تروتان تودوروف روایت را نظامی از روابط می‌داند که از طریق آن معنا تولید می‌شود (18). این دیدگاه نشان می‌دهد که روایت نه صرفاً به داستان، بلکه به هر ساختاری اشاره دارد که در آن معنا

از طریق روابط میان عناصر شکل می‌گیرد. از این منظر، شعر را نیز می‌توان نظامی روایی دانست، زیرا در آن عناصر زبانی در قالب روابطی ساختاری به یکدیگر پیوند می‌خورند. جاناناتان کالر نیز تأکید می‌کند که ساختارهای ادبی را باید به عنوان نظام‌هایی از روابط نشانه‌ای تحلیل کرد، زیرا معنا در این روابط شکل می‌گیرد (11). بنابراین، تحلیل شعر مستلزم بررسی ساختارهای نشانه‌ای و روایی آن است.

روایت‌شناسی ساختارگرا بر این اصل استوار است که روایت نظامی از نشانه‌هاست که در قالب ساختاری منظم سازمان‌دهی شده است. این دیدگاه تحت تأثیر ساختارگرایی شکل گرفته است که بر اهمیت ساختارهای درونی متن تأکید دارد. ساختارگرایان بر این باورند که معنا در متن نه از طریق عناصر منفرد، بلکه از طریق روابط میان آنها شکل می‌گیرد (10). این دیدگاه نشان می‌دهد که برای فهم متن، باید ساختارهای درونی آن را تحلیل کرد. از این منظر، روایت را می‌توان نظامی ساختاری دانست که از طریق روابط میان عناصر خود معنا تولید می‌کند. این عناصر شامل نشانه‌ها، کنش‌ها، تقابل‌ها و ساختارهای زمانی هستند که در تعامل با یکدیگر روایت را شکل می‌دهند. تری ایگلتون نیز تأکید می‌کند که نظریه ادبی مدرن بر تحلیل ساختارهای درونی متن تمرکز دارد و این امر امکان کشف لایه‌های پنهان معنا را فراهم می‌کند (19). در این میان، رولان بارت به عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان نشانه‌شناسی و روایت‌شناسی، نقش مهمی در توسعه تحلیل ساختاری روایت داشته است. بارت روایت را نظامی از رمزگان‌ها می‌داند که هر یک در تولید معنا نقش دارند (13). او معتقد است که متن ادبی از مجموعه‌ای از رمزگان‌ها تشکیل شده است که در تعامل با یکدیگر معنا تولید می‌کنند. مفهوم رمزگان در نظریه بارت به مجموعه‌ای از قواعد و روابط اشاره دارد که از طریق آنها نشانه‌ها معنا پیدا می‌کنند. بارت تأکید می‌کند که رمزگان‌ها واحدهای اساسی تولید معنا در متن هستند و تحلیل آنها

امکان فهم ساختار متن را فراهم می‌کند (14). این دیدگاه نشان می‌دهد که متن ادبی نه دارای معنایی واحد، بلکه واجد شبکه‌ای از معانی است که از طریق تعامل رمزگان‌ها شکل می‌گیرند.

یکی از مهم‌ترین رمزگان‌هایی که بارت معرفی می‌کند، رمزگان هرمنوتیکی است. این رمزگان به ایجاد پرسش، ابهام و تعلیق در متن مربوط می‌شود. رمزگان هرمنوتیکی نقش مهمی در هدایت خوانش دارد، زیرا با ایجاد ابهام، خواننده را به جستجوی معنا وادار می‌کند (13). این رمزگان با طرح پرسش‌هایی که پاسخ آنها به تأخیر می‌افتد، نوعی تعلیق ایجاد می‌کند که نقش مهمی در ساختار روایت دارد. این تعلیق موجب می‌شود که خواننده در فرایند کشف معنا مشارکت کند و این امر نشان می‌دهد که معنا در تعامل میان متن و خواننده شکل می‌گیرد. بارت تأکید می‌کند که این رمزگان نقش اساسی در تولید معنا دارد، زیرا با ایجاد ابهام، امکان تفسیرهای مختلف را فراهم می‌کند (15).

رمزگان کنشی نیز یکی دیگر از رمزگان‌های مهم در نظریه بارت است. این رمزگان به توالی کنش‌ها و ساختار حرکت روایت اشاره دارد. رمزگان کنشی نشان می‌دهد که چگونه کنش‌ها در قالب توالی ساختاری به یکدیگر پیوند می‌خورند و روایت را شکل می‌دهند (13). این رمزگان نشان می‌دهد که روایت ساختاری پویا است که از طریق حرکت کنش‌ها شکل می‌گیرد. این حرکت می‌تواند شامل کنش‌های عینی یا مفهومی باشد. این رمزگان نشان می‌دهد که روایت نه ساختاری ایستا، بلکه فرایندی پویا است که در آن معنا از طریق توالی عناصر شکل می‌گیرد.

رمزگان معنایی به دلالت‌های ضمنی و مفاهیم مرتبط با نشانه‌ها اشاره دارد. این رمزگان نشان می‌دهد که نشانه‌ها می‌توانند معانی متعددی داشته باشند که در تعامل با زمینه متن شکل می‌گیرند (14). این رمزگان به بررسی لایه‌های معنایی متن می‌پردازد و نشان می‌دهد که معنا در سطوح مختلف شکل می‌گیرد. این دیدگاه با نظریه نشانه‌شناسی همسو است که معنا را نتیجه تعامل نشانه‌ها

می‌داند (2). رمزگان معنایی نشان می‌دهد که متن ادبی واجد لایه‌های متعدد معنا است که از طریق تحلیل ساختار نشانه‌ای آن قابل کشف است.

رمزگان نمادین به تقابل‌های معنایی و ساختارهای نمادین متن اشاره دارد. این رمزگان نشان می‌دهد که معنا از طریق تقابل‌ها شکل می‌گیرد. این تقابل‌ها می‌توانند شامل تقابل‌های مفهومی مانند نور و تاریکی، حقیقت و خطا یا آزادی و اسارت باشند. این رمزگان نشان می‌دهد که معنا در متن ادبی از طریق روابط تقابلی شکل می‌گیرد (15). این دیدگاه با نظریه ساختارگرایی همسو است که بر اهمیت تقابل‌های ساختاری در تولید معنا تأکید دارد (10). رمزگان فرهنگی نیز به ارجاعات فرهنگی و دانش مشترک میان متن و مخاطب اشاره دارد. این رمزگان نشان می‌دهد که معنا در متن نه تنها از طریق ساختارهای زبانی، بلکه از طریق ارجاع به دانش فرهنگی شکل می‌گیرد (14). این رمزگان نشان می‌دهد که متن ادبی در چارچوب زمینه فرهنگی معنا پیدا می‌کند. این دیدگاه نشان می‌دهد که تحلیل متن مستلزم بررسی زمینه فرهنگی آن است.

نظریه رمزگان‌های بارت امکان تحلیل شعر به عنوان ساختاری روایی و نشانه‌ای را فراهم می‌کند. این نظریه نشان می‌دهد که شعر نه صرفاً مجموعه‌ای از تصاویر زیباشناختی، بلکه نظامی از رمزگان‌هاست که در تولید معنا نقش دارند. این دیدگاه امکان تحلیل ساختارهای پنهان شعر را فراهم می‌کند. از این منظر، شعر را می‌توان نظامی از نشانه‌ها دانست که در قالب ساختارهای روایی معنا تولید می‌کند. این دیدگاه نشان می‌دهد که نظریه بارت ابزار مهمی برای تحلیل متون کلاسیک است، زیرا امکان کشف لایه‌های پنهان معنا را فراهم می‌کند.

تحلیل رمزگان‌های روایی بارت در قصاید ناصرخسرو

قصاید ناصرخسرو قبادیانی به عنوان یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های شعر تعلیمی و فلسفی در ادبیات فارسی، ساختاری

پیچیده و چندلایه دارند که از منظر روایت‌شناسی و نشانه‌شناسی قابل تحلیل است. شعر او صرفاً بیان احساسات یا تجربه‌های فردی نیست، بلکه ساختاری روایی دارد که در آن اندیشه، معرفت و ایدئولوژی در قالب نشانه‌ها و رمزگان‌های مختلف شکل می‌گیرد. ناصرخسرو شعر را ابزاری برای انتقال حقیقت و هدایت فکری مخاطب می‌داند و از این رو ساختار شعر او مبتنی بر نوعی حرکت اندیشه است که به تدریج در ذهن مخاطب گسترش می‌یابد (5). این ساختار را می‌توان از طریق نظریه رمزگان‌های روایی بارت تحلیل کرد، زیرا این نظریه امکان بررسی نحوه تولید معنا در متن را فراهم می‌کند (13). رمزگان‌های هرمنوتیکی، کنشی، معنایی، نمادین و فرهنگی در شعر ناصرخسرو نقش مهمی در شکل‌گیری ساختار روایت دارند و از طریق تعامل این رمزگان‌ها، شعر به نظامی روایی تبدیل می‌شود که در آن معنا به صورت تدریجی آشکار می‌گردد.

یکی از مهم‌ترین رمزگان‌هایی که در قصاید ناصرخسرو به وضوح دیده می‌شود، رمزگان هرمنوتیکی است. این رمزگان به ایجاد ابهام، طرح پرسش و تعلیق معنایی مربوط می‌شود و نقش مهمی در هدایت خوانش دارد (13). ناصرخسرو در بسیاری از قصاید خود، با طرح پرسش‌های فلسفی و معرفتی، نوعی ابهام ایجاد می‌کند که خواننده را به تفکر و جستجوی معنا وادار می‌سازد. برای مثال، در بیت زیر، شاعر با طرح مسئله قضا و قدر، خواننده را با پرسشی فلسفی مواجه می‌کند:

نام قضا خرد کن و نام قـدر سخن

یاد است این سخن ز یکی نامور مرا

واکنون که عقل و نفس سخنگوی خود منم

از خویشتن چه باید کردن حذر مرا

(20)

در این ابیات، شاعر با طرح مفاهیمی همچون قضا، قدر، عقل و نفس، نوعی ابهام معرفتی ایجاد می‌کند. این ابهام موجب می‌شود

که خواننده در پی کشف معنای این مفاهیم برآید و این فرایند جستجوی معنا، یکی از ویژگی‌های اصلی رمزگان هرمنوتیکی است. بارت تأکید می‌کند که رمزگان هرمنوتیکی با ایجاد پرسش و تعلیق، نقش مهمی در تولید معنا دارد، زیرا خواننده را در فرایند کشف معنا مشارکت می‌دهد (15). در شعر ناصرخسرو، این رمزگان موجب می‌شود که شعر به ساختاری پویا تبدیل شود که معنا در آن به تدریج آشکار می‌گردد.

در کنار رمزگان هرمنوتیکی، رمزگان کنشی نیز نقش مهمی در ساختار شعر ناصرخسرو دارد. این رمزگان به توالی کنش‌ها و حرکت روایت مربوط می‌شود و نشان می‌دهد که چگونه معنا از طریق حرکت اندیشه شکل می‌گیرد (13). در شعر ناصرخسرو، این حرکت نه به صورت کنش‌های عینی، بلکه در قالب حرکت مفاهیم و اندیشه‌ها تجلی می‌یابد. برای مثال، در ابیات زیر، نوعی حرکت فکری دیده می‌شود که از نكوهش ظاهر آغاز شده و به مسئولیت فردی در تعیین سرنوشت می‌رسد:

نكوهش مكن چرخ نیلوفری را
 برون كن ز سرباد خیره سری را
 بری دان زافعال چرخ برین را
 نشاید نكوهش ز دانش بری را
 همی تا كند پیشه، عادت همی كن
 جهان مرجفا را تو مرصابری را
 چوتو خود كنی اختر خویش را بد
 مدار از فلک چشم نيك اختری را

(21)

در این ابیات، نوعی توالی منطقی دیده می‌شود که از نقد نگرش نادرست آغاز شده و به تأکید بر مسئولیت فردی می‌رسد. این حرکت اندیشه، نمونه‌ای از رمزگان کنشی است که در آن معنا از طریق توالی مفاهیم شکل می‌گیرد. ژنت تأکید می‌کند که روایت ساختاری است که در آن عناصر در قالب توالی سازمان‌دهی

می‌شوند (4). در شعر ناصرخسرو، این توالی به صورت حرکت فکری تجلی می‌یابد و موجب می‌شود که شعر ساختاری روایی پیدا کند.

رمزگان معنایی نیز در شعر ناصرخسرو نقش مهمی دارد. این رمزگان به دلالت‌های ضمنی و مفاهیم مرتبط با نشانه‌ها اشاره دارد (14). شعر ناصرخسرو سرشار از مفاهیم دینی، فلسفی و اخلاقی است که در قالب نشانه‌ها بیان می‌شوند. برای مثال، در بیت زیر، شاعر به نقد فلسفه یونانی می‌پردازد:

ای رفته بر علوم فلاطونی
 این علم‌ها تمام فلاطون است
 آن فلسفه است وین سخن دینی
 این شکر است و فلسفه هیون است

(21)

در این ابیات، مفاهیمی همچون فلسفه، دین و علم در قالب نشانه‌هایی ارائه شده‌اند که دارای دلالت‌های معنایی عمیق هستند. این نشانه‌ها نه تنها به مفاهیم فلسفی اشاره دارند، بلکه بیانگر نگرش ایدئولوژیک شاعر نیز هستند. اکو تأکید می‌کند که نشانه‌ها می‌توانند معانی متعددی داشته باشند که در زمینه متن شکل می‌گیرند (2). در شعر ناصرخسرو، این معانی در قالب رمزگان معنایی شکل می‌گیرند و موجب می‌شوند که شعر واجد لایه‌های متعدد معنا باشد.

رمزگان نمادین نیز یکی دیگر از عناصر مهم در ساختار شعر ناصرخسرو است. این رمزگان به تقابل‌های معنایی و ساختارهای نمادین مربوط می‌شود (15). در شعر ناصرخسرو، تقابل‌هایی همچون عقل و جهل، نور و تاریکی و حقیقت و خطا به صورت نمادین بیان می‌شوند. برای مثال، در بیت زیر، شاعر به تقابل میان شعر و دین اشاره می‌کند:

شعرم بخوان و فخر مدان مر مرا به شعر
 دین دان نه شعر فخر من و هم شعار من

(20)

در این بیت، دین به عنوان نماد حقیقت و شعر به عنوان ابزار انتقال حقیقت مطرح شده است. این تقابل نشان می‌دهد که شعر ناصرخسرو دارای ساختاری نمادین است که در آن مفاهیم انتزاعی در قالب نشانه‌های نمادین بیان می‌شوند. ساختارگرایان تأکید می‌کنند که معنا از طریق تقابل‌ها شکل می‌گیرد (10). در شعر ناصرخسرو، این تقابل‌ها نقش مهمی در تولید معنا دارند.

رمزگان فرهنگی نیز در شعر ناصرخسرو نقش مهمی ایفا می‌کند. این رمزگان به ارجاعات فرهنگی، مذهبی و تاریخی مربوط می‌شود (14). شعر ناصرخسرو سرشار از ارجاعات به مفاهیم دینی، فلسفی و تاریخی است که نشان‌دهنده زمینه فرهنگی آن است. برای مثال، اشاره به افلاطون در ابیات فوق، نشان‌دهنده آگاهی شاعر از سنت فلسفی یونان است. این ارجاعات موجب می‌شوند که شعر در چارچوب زمینه فرهنگی خاصی معنا پیدا کند. دفتری تأکید می‌کند که شعر ناصرخسرو بازتاب نظام فکری اسماعیلی است و در چارچوب این نظام معنا پیدا می‌کند (7). این امر نشان می‌دهد که رمزگان فرهنگی نقش مهمی در ساختار شعر او دارد.

در نهایت، تعامل این رمزگان‌ها موجب شکل‌گیری ساختار روایت در شعر ناصرخسرو می‌شود. این ساختار نه به صورت روایت داستانی، بلکه در قالب روایت اندیشه شکل می‌گیرد. روایت در شعر او شامل حرکت از ابهام به سوی کشف معنا، از جهل به سوی معرفت، و از خطا به سوی حقیقت است. این حرکت، ساختار روایت شعر را شکل می‌دهد. نظریه‌پردازان روایت تأکید می‌کنند که روایت ابزاری برای سازمان‌دهی معنا است (16). در شعر ناصرخسرو، این سازمان‌دهی از طریق تعامل رمزگان‌های مختلف صورت می‌گیرد.

بنابراین، تحلیل شعر ناصرخسرو بر اساس نظریه رمزگان‌های بارت نشان می‌دهد که این شعر واجد ساختاری روایی و نشانه‌ای است که در آن معنا از طریق تعامل رمزگان‌های مختلف شکل می‌گیرد.

این رمزگان‌ها موجب می‌شوند که شعر به نظامی پویا تبدیل شود که در آن معنا به صورت تدریجی آشکار می‌گردد. این امر نشان می‌دهد که نظریه بارت ابزار مؤثری برای تحلیل شعر ناصرخسرو است و امکان کشف لایه‌های پنهان معنا را فراهم می‌کند.

تحلیل رمزگان‌های روایی بارت در قصاید مسعود سعد سلمان
قصاید مسعود سعد سلمان به عنوان یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های شعر تجربه‌محور در ادبیات فارسی، واجد ساختاری روایی و نشانه‌ای هستند که در آنها تجربه زیسته شاعر، به ویژه تجربه زندان، در قالب شبکه‌ای از رمزگان‌ها بازنمایی شده است. مسعود سعد سلمان شاعری است که زندگی شخصی او، به ویژه دوران طولانی زندان، تأثیر عمیقی بر ساختار شعر او گذاشته است و این تجربه در قالب ساختارهای نشانه‌ای و روایی در شعر او تجلی یافته است (8). شعر او نه تنها بیان رنج فردی، بلکه بازنمایی ساختارهای اجتماعی و سیاسی زمانه اوست و از این رو واجد لایه‌های معنایی پیچیده‌ای است. از منظر نظریه روایت‌شناسی، شعر او را می‌توان نوعی روایت تجربی دانست که در آن تجربه زندان در قالب نشانه‌ها و ساختارهای زبانی سازمان‌دهی شده است (4). نظریه رمزگان‌های روایی بارت ابزار مناسبی برای تحلیل این ساختار است، زیرا امکان بررسی نحوه تولید معنا در متن را فراهم می‌کند (13).

یکی از مهم‌ترین رمزگان‌هایی که در شعر مسعود سعد سلمان دیده می‌شود، رمزگان هرمنوتیکی است که با ایجاد تعلیق معنایی و ابهام، خواننده را در فرایند کشف معنا مشارکت می‌دهد. تجربه زندان، به عنوان تجربه‌ای پیچیده و چندلایه، در شعر او به گونه‌ای بیان می‌شود که همواره نوعی ابهام و تعلیق در آن وجود دارد. برای مثال، در ابیات زیر، شاعر به زندانی شدن خود اشاره می‌کند، اما علت آن را به صورت قطعی بیان نمی‌کند و این امر نوعی ابهام ایجاد می‌کند:

محبوس چرا شدم نمی دانم

دانم که نه دزدم و نه عیارم

نر هیچ عمل نواله ای خوردم

نر هیچ قباله باقیی دارم

(9)

در این ابیات، شاعر با طرح پرسشی اساسی درباره علت زندانی شدن خود، نوعی تعلیق معنایی ایجاد می‌کند. این پرسش بدون پاسخ باقی می‌ماند و همین امر موجب می‌شود که خواننده در پی کشف معنا برآید. بارت تأکید می‌کند که رمزگان هرمنوتیکی با طرح پرسش و ایجاد ابهام، نقش مهمی در هدایت خوانش دارد، زیرا خواننده را درگیر فرایند تفسیر می‌کند (15). در شعر مسعود سعد سلمان، این رمزگان موجب می‌شود که تجربه زندان نه به صورت روایتی قطعی، بلکه به صورت تجربه‌ای باز و قابل تفسیر ارائه شود.

در کنار رمزگان هرمنوتیکی، رمزگان کنشی نیز نقش مهمی در ساختار شعر مسعود سعد سلمان دارد. این رمزگان به توالی کنش‌ها و حرکت روایت مربوط می‌شود و نشان می‌دهد که چگونه تجربه زندان در قالب ساختاری روایی شکل می‌گیرد (13). در شعر او، این روایت نه به صورت داستانی منسجم، بلکه در قالب توالی تجربه‌ها و حالات روانی شکل می‌گیرد. برای مثال، در بیت زیر، شاعر به مدت زندان خود اشاره می‌کند:

هفت سالم بکوفت سو و دهک

پس از آنم سه سال قلعه نای

(8)

در این بیت، زمان به عنوان عنصر مهم روایت مطرح می‌شود. اشاره به مدت زندان، نشان‌دهنده توالی زمانی تجربه زندان است و این امر نشان می‌دهد که شعر او دارای ساختاری روایی است. ژنت تأکید می‌کند که زمان یکی از عناصر اساسی روایت است و نقش مهمی در سازمان‌دهی روایت دارد (4). در شعر مسعود سعد

سلمان، زمان به عنوان عنصر ساختاری، تجربه زندان را در قالب روایتی منظم ارائه می‌کند.

رمزگان معنایی نیز در شعر مسعود سعد سلمان نقش مهمی ایفا می‌کند. این رمزگان به مفاهیمی همچون رنج، تنهایی و امید مربوط می‌شود که در قالب نشانه‌ها بیان می‌شوند (14). شعر او سرشار از نشانه‌هایی است که به رنج و تنهایی اشاره دارند. این نشانه‌ها نه تنها بیان تجربه فردی شاعر، بلکه بازنمایی وضعیت انسانی در شرایط اسارت هستند. نشانه‌هایی همچون زندان، زنجیر و اسارت، حامل دلالت‌های معنایی عمیقی هستند که به تجربه وجودی شاعر اشاره دارند. از دیدگاه نشانه‌شناسی، این نشانه‌ها در چارچوب نظامی از روابط معنا پیدا می‌کنند (2). در شعر مسعود سعد سلمان، این روابط موجب می‌شوند که تجربه زندان به عنوان تجربه‌ای وجودی و فلسفی مطرح شود. در بیت زیر به غم عمیق خود اشاره می‌کند که ناشی از تألمات روحی و عاطفی وی است:

خواجه مسعود سعد سلمان را

روز و شب جز غم ولایت نیست.

(8)

در بیت زیر هم، واژه های تیر و تیغ، به مثابه دال‌ها و نشانه‌هایی هستند که به شرایط روحی شاعر اشاره دارند:

تیر و تیغ است بر دل و جگر

غم و تیمار دختر و پسر

(8)

رمزگان نمادین نیز در شعر مسعود سعد سلمان نقش مهمی دارد. در این شعر، زندان به عنوان نمادی از اسارت، بی‌عدالتی و محدودیت مطرح می‌شود. زندان نه تنها مکان فیزیکی، بلکه نمادی از وضعیت وجودی شاعر است. در مقابل، آزادی به عنوان نمادی از رهایی و حقیقت مطرح می‌شود. این تقابل میان زندان و آزادی، ساختار نمادین شعر را شکل می‌دهد. بارت تأکید می‌کند که رمزگان نمادین از طریق تقابل‌ها معنا تولید می‌کند (15). در شعر

مسعود سعد سلمان، تقابل میان اسارت و آزادی، ساختار نمادین روایت را شکل می‌دهد. این تقابل نشان می‌دهد که شعر او واجد ساختاری نمادین است که در آن تجربه فردی به سطحی نمادین ارتقا می‌یابد. در ابیات زیر، به غم و رنج خود در زمان حبس اشاره می‌کند و با استفاده از زبانی نمادین، حبس و رنجی که نصیبش شده را به گردن طالع منحوس خود می‌اندازد:

محبوسم و طالع هست منحوسم
غمخوارم و اخترست خونخوارم

(8)

رمزگان فرهنگی نیز در شعر مسعود سعد سلمان نقش مهمی ایفا می‌کند. شعر او بازتاب شرایط اجتماعی و سیاسی زمانه اوست و از این رو واجد ارجاعات فرهنگی و تاریخی است. تجربه زندان در شعر او، نه صرفاً تجربه‌ای فردی، بلکه بازتاب ساختار قدرت در جامعه است. این امر نشان می‌دهد که شعر او در چارچوب زمینه فرهنگی خاصی معنا پیدا می‌کند. نشانه‌هایی همچون زندان، در چارچوب نظام سیاسی زمانه او معنا پیدا می‌کنند. از دیدگاه نشانه‌شناسی، معنا همواره در چارچوب زمینه فرهنگی شکل می‌گیرد (12). در شعر مسعود سعد سلمان، این زمینه فرهنگی نقش مهمی در تولید معنا دارد. در ابیات زیر به شخصیت‌های علمی و ادبی ایرانی و غیرایرانی و آیین‌های ایرانی اشاره می‌کند:

به سال پنجه از این پیش گفت بوریحان

در آن کتاب که کردست نام او تفهیم

که پادشاهی صاحب قران شود به جهان

چو سال هجرت بگذشت تی و سین و جیم

(8)

در مقایسه با شعر ناصرخسرو، ساختار روایت در شعر مسعود سعد سلمان دارای شباهت‌ها و تفاوت‌هایی است. هر دو شاعر از ساختارهای نشانه‌ای و روایی برای بیان تجربه و اندیشه استفاده می‌کنند. در هر دو مورد، رمزگان‌های هرمنوتیکی، کنشی، معنایی،

نمادین و فرهنگی نقش مهمی در تولید معنا دارند. هر دو شاعر از طریق ایجاد ابهام، خواننده را درگیر فرایند تفسیر می‌کنند. هر دو از تقابل‌های نمادین برای بیان مفاهیم استفاده می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که شعر هر دو شاعر واجد ساختاری روایی است.

با این حال، تفاوت‌های مهمی نیز میان شعر این دو شاعر وجود دارد. شعر ناصرخسرو بیشتر بر بیان اندیشه‌های فلسفی و دینی تمرکز دارد و ساختار روایت در آن مبتنی بر حرکت اندیشه است (5). در مقابل، شعر مسعود سعد سلمان بیشتر بر بیان تجربه فردی

تمرکز دارد و ساختار روایت در آن مبتنی بر تجربه زیسته است (9). این تفاوت نشان می‌دهد که روایت در شعر می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد. در شعر ناصرخسرو، روایت معرفتی است، در حالی که در شعر مسعود سعد سلمان، روایت تجربی است.

در نهایت، تحلیل شعر مسعود سعد سلمان بر اساس نظریه رمزگان‌های بارت نشان می‌دهد که این شعر واجد ساختاری پیچیده و چندلایه است که در آن تجربه زندان در قالب نظامی از نشانه‌ها و رمزگان‌ها بازنمایی شده است. این رمزگان‌ها موجب می‌شوند که شعر به ساختاری روایی تبدیل شود که در آن معنا از طریق تعامل نشانه‌ها شکل می‌گیرد. این امر نشان می‌دهد که نظریه بارت ابزار مؤثری برای تحلیل شعر مسعود سعد سلمان است و امکان کشف لایه‌های پنهان معنا را فراهم می‌کند.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان داد که قصاید ناصرخسرو و مسعود سعد سلمان را می‌توان به عنوان نظام‌هایی پیچیده از نشانه‌ها و ساختارهای روایی تحلیل کرد که در آنها معنا نه به صورت مستقیم و سطحی، بلکه در قالب شبکه‌ای از رمزگان‌ها شکل می‌گیرد. تحلیل این قصاید بر اساس نظریه رمزگان‌های روایی بارت آشکار ساخت که شعر این دو شاعر، برخلاف تصور سنتی که آن را صرفاً بیان عواطف یا اندیشه‌ها می‌داند، در واقع ساختاری نظام‌مند و روایی دارد که در آن عناصر مختلف زبانی، مفهومی و نمادین در

تعامل با یکدیگر معنا تولید می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که شعر کلاسیک فارسی، به ویژه در قالب قصیده، دارای ساختاری بسیار پیچیده است که می‌توان آن را با استفاده از نظریه‌های مدرن روایت‌شناسی و نشانه‌شناسی تحلیل کرد.

یکی از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش، نقش رمزگان هرمنوتیکی در ساختار شعر این دو شاعر بود. در قصاید ناصرخسرو، این رمزگان از طریق طرح پرسش‌های فلسفی، ایجاد ابهام معرفتی و به تعویق انداختن کشف حقیقت، موجب می‌شود که خواننده در فرایند کشف معنا مشارکت فعال داشته باشد. شعر او با طرح مفاهیمی همچون حقیقت، عقل، دین و معرفت، خواننده را در موقعیتی قرار می‌دهد که باید خود به کشف معنا بپردازد. در مقابل، در شعر مسعود سعد سلمان، رمزگان هرمنوتیکی از طریق ابهام در تجربه زندان، بی‌عدالتی و سرنوشت، ساختاری روایی ایجاد می‌کند که در آن خواننده با تجربه‌ای انسانی و وجودی مواجه می‌شود. این امر نشان می‌دهد که رمزگان هرمنوتیکی در هر دو مورد، نقش مهمی در ایجاد ساختار روایی و هدایت خوانش دارد، اما کارکرد آن در هر شاعر با توجه به ماهیت تجربه و اندیشه او متفاوت است. رمزگان کنشی نیز نقش مهمی در شکل‌گیری ساختار روایت در شعر این دو شاعر داشت. در شعر ناصرخسرو، این رمزگان به صورت حرکت اندیشه و تحول معرفتی ظاهر می‌شود. شعر او ساختاری دارد که در آن مفاهیم به صورت تدریجی و منطقی گسترش می‌یابند و نوعی حرکت از جهل به سوی معرفت را شکل می‌دهند. این حرکت، ساختار روایی شعر او را شکل می‌دهد و موجب می‌شود که شعر او نوعی روایت معرفتی تلقی شود. در مقابل، در شعر مسعود سعد سلمان، رمزگان کنشی به صورت روایت تجربه زیسته ظاهر می‌شود. شعر او ساختاری دارد که در آن تجربه زندان، رنج و امید در قالب توالی زمانی و روانی ارائه می‌شوند. این امر نشان می‌دهد که روایت در شعر می‌تواند اشکال

مختلفی داشته باشد و بسته به ماهیت تجربه شاعر، ساختارهای متفاوتی به خود بگیرد.

رمزگان معنایی نیز نقش مهمی در تولید معنا در شعر این دو شاعر ایفا می‌کند. در شعر ناصرخسرو، این رمزگان در قالب مفاهیم فلسفی، دینی و اخلاقی ظاهر می‌شود و شعر او را به نظامی از نشانه‌های معرفتی تبدیل می‌کند. در شعر او، مفاهیمی همچون عقل، حقیقت، دین و معرفت در قالب نشانه‌هایی ارائه می‌شوند که دارای دلالت‌های عمیق و چندلایه هستند. در مقابل، در شعر مسعود سعد سلمان، رمزگان معنایی در قالب مفاهیمی همچون رنج، تنهایی، امید و بی‌عدالتی ظاهر می‌شود. این مفاهیم تجربه انسانی را در سطحی عمیق بازنمایی می‌کنند و شعر او را به روایتی از تجربه وجودی تبدیل می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که رمزگان معنایی در هر دو شاعر نقش مهمی در شکل‌گیری ساختار معنا دارد، اما نوع مفاهیمی که از طریق این رمزگان بیان می‌شوند، بسته به جهان‌بینی شاعر متفاوت است.

رمزگان نمادین نیز یکی از عناصر مهم در ساختار شعر این دو شاعر بود. در شعر ناصرخسرو، تقابل‌هایی همچون عقل و جهل، نور و تاریکی، و حقیقت و خطا به صورت نمادین ظاهر می‌شوند و ساختار نمادین شعر او را شکل می‌دهند. این تقابل‌ها موجب می‌شوند که شعر او ساختاری فلسفی و معرفتی پیدا کند. در مقابل، در شعر مسعود سعد سلمان، تقابل‌هایی همچون زندان و آزادی، اسارت و رهایی، و رنج و امید به صورت نمادین ظاهر می‌شوند. این تقابل‌ها تجربه زندان را به سطحی نمادین ارتقا می‌دهند و شعر او را به بازنمایی وضعیت انسانی تبدیل می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که رمزگان نمادین نقش مهمی در ایجاد ساختار معنایی و روایی شعر دارد.

رمزگان فرهنگی نیز نقش مهمی در شکل‌گیری معنا در شعر این دو شاعر ایفا می‌کند. شعر ناصرخسرو بازتاب نظام فکری، دینی و فلسفی زمانه اوست و ارجاعات فرهنگی و مذهبی نقش مهمی در

ساختار آن دارند. این ارجاعات موجب می‌شوند که شعر او در چارچوب نظامی فکری معنا پیدا کند. در مقابل، شعر مسعود سعد سلمان بازتاب شرایط اجتماعی و سیاسی زمانه اوست و تجربه زندان در چارچوب این زمینه فرهنگی معنا پیدا می‌کند. این امر نشان می‌دهد که معنا در شعر همواره در چارچوب زمینه فرهنگی شکل می‌گیرد و تحلیل آن مستلزم توجه به این زمینه است.

یکی از مهم‌ترین نتایج این پژوهش، تفاوت در ساختار روایت در شعر این دو شاعر بود. شعر ناصر خسرو ساختاری معرفتی دارد و روایت در آن مبتنی بر حرکت اندیشه است. در مقابل، شعر مسعود سعد سلمان ساختاری تجربی دارد و روایت در آن مبتنی بر تجربه زیسته است. این تفاوت نشان می‌دهد که روایت در شعر می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد و بسته به جهان‌بینی شاعر، ساختارهای متفاوتی به خود بگیرد. با این حال، در هر دو مورد، روایت نقش مهمی در سازمان‌دهی معنا دارد.

در نهایت، این پژوهش نشان داد که نظریه رمزگان‌های روایی بارت ابزار مؤثری برای تحلیل شعر کلاسیک فارسی است. این نظریه امکان تحلیل شعر به عنوان نظامی از نشانه‌ها و رمزگان‌ها را فراهم می‌کند و به کشف لایه‌های پنهان معنا کمک می‌کند. استفاده از این

نظریه نشان داد که شعر ناصر خسرو و مسعود سعد سلمان دارای structure in which the poet develops argumentation, reflection, and ideological positioning through sequentially organized semantic units. From a semiotic perspective, literary texts can be understood as structured systems of signs whose meaning arises through relational organization rather than isolated signification, a principle originally articulated in structural linguistics and later expanded in literary semiotics (1, 2). Narrative theory similarly emphasizes that textual meaning is structured through relationships

ساختاری پیچیده و چندلایه است که در آن معنا از طریق تعامل رمزگان‌های مختلف شکل می‌گیرد. این امر نشان می‌دهد که شعر کلاسیک فارسی نه تنها از نظر زیبایی‌شناختی، بلکه از نظر ساختاری نیز بسیار غنی است و می‌توان آن را با استفاده از نظریه‌های مدرن تحلیل کرد.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از نظریه رمزگان‌های روایی بارت موجب می‌شود که خوانش شعر از سطحی توصیفی و سنتی به سطحی تحلیلی و ساختاری ارتقا یابد. این رویکرد امکان درک عمیق‌تر ساختار شعر و نحوه تولید معنا در آن را فراهم می‌کند. تحلیل شعر ناصر خسرو و مسعود سعد سلمان بر اساس این نظریه نشان داد که شعر آنها نه صرفاً بیان اندیشه یا تجربه، بلکه ساختاری روایی است که در آن معنا از طریق تعامل نشانه‌ها شکل می‌گیرد. این امر نشان می‌دهد که نظریه‌های نشانه‌شناسی و روایت‌شناسی ابزارهای مهمی برای تحلیل شعر فارسی هستند و می‌توانند به درک بهتر ساختار و معنای آن کمک کنند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Persian classical poetry constitutes a highly sophisticated semiotic and narrative system in which meaning emerges not merely from individual lexical units but from structured relationships among signs, symbolic patterns, and cultural references. Within this tradition, the qasida represents one of the most significant poetic forms for articulating philosophical, religious, and social thought. Unlike lyric forms primarily centered on emotional expression, the qasida often operates as a discursive and narrative

between narrative units, temporal sequencing, and semantic progression rather than simple referential content (4, 16). Roland Barthes' theory of narrative codes provides a particularly useful framework for analyzing such poetic structures, as it conceptualizes texts as networks of hermeneutic, proairetic, semantic, symbolic, and cultural codes that collectively produce meaning (13, 14). Applying this theoretical model to Persian classical qasidas enables a structural reading of poetry as narrative discourse, revealing deeper layers of meaning and ideological function that remain inaccessible through traditional interpretive methods.

Nasir Khusraw stands as one of the most prominent philosophical poets of Persian literature, whose qasidas function as vehicles for transmitting religious doctrine, philosophical inquiry, and ethical reflection. His poetry reflects a highly structured intellectual worldview shaped by Ismaili theology and philosophical reasoning, and his verse consistently integrates epistemological questioning, metaphysical exploration, and moral instruction (5, 7). From a structural perspective, his poetry exhibits a clear narrative progression in which philosophical uncertainty, intellectual inquiry, and epistemological resolution unfold sequentially, creating a structured movement from ignorance to knowledge. This narrative progression corresponds closely to Barthes' hermeneutic code, which generates meaning through the gradual resolution of textual

enigmas and interpretive tension (13). The semantic code is equally prominent in Nasir Khusraw's poetry, as key terms such as intellect, truth, and religion function as semantic nodes that structure the ideological architecture of the text (20, 21). Furthermore, symbolic oppositions such as light versus darkness and knowledge versus ignorance play a central role in organizing meaning, reflecting structural principles of binary opposition fundamental to semiotic systems (10). Cultural codes are also deeply embedded in his verse, as references to religious doctrine, philosophical tradition, and intellectual authority situate his poetry within broader systems of cultural knowledge (6). These narrative and semiotic structures demonstrate that Nasir Khusraw's qasidas function not only as poetic expression but as complex narrative systems in which epistemological transformation is structured through coded textual progression.

Masud Sa'd Salman's poetry, in contrast, represents a narrative structure grounded in personal experience, particularly the experience of imprisonment, exile, and suffering. His prison poetry, known as habsiyyat, constitutes one of the most powerful narrative articulations of existential isolation in Persian literary history. Unlike Nasir Khusraw's philosophical narrative, Masud Sa'd's poetry develops narrative meaning through experiential progression, emotional tension, and temporal continuity (8, 9). The hermeneutic code in his poetry

operates through unresolved questions concerning justice, fate, and suffering, creating interpretive tension that reflects the existential uncertainty of imprisonment (15). The proairetic code, which structures meaning through sequences of actions and events, manifests in the temporal progression of captivity, endurance, and emotional transformation, reinforcing the narrative dimension of his poetry (13). Semantic codes organize the experiential meaning of suffering, loneliness, and hope, transforming personal experience into symbolic representation (2). Symbolically, imprisonment functions not only as physical confinement but as a broader existential condition, while freedom emerges as both a literal and metaphysical ideal. Cultural codes embedded in his poetry reflect the political and social conditions of his historical context, illustrating how personal suffering intersects with broader systems of power and authority (12). These structural elements demonstrate that Masud Sa'd Salman's poetry operates as a narrative system in which personal experience is transformed into symbolic and cultural meaning through semiotic organization.

A comparative analysis of Nasir Khusraw and Masud Sa'd Salman reveals both shared structural features and fundamental differences in narrative organization. Both poets employ hermeneutic codes to create interpretive tension and engage readers in the process of meaning construction, illustrating Barthes' argument that textual meaning

emerges through interpretive interaction rather than fixed semantic reference (14). Both poets also employ symbolic codes to structure meaning through binary oppositions, although the nature of these oppositions differs significantly. In Nasir Khusraw's poetry, symbolic oppositions reflect epistemological and metaphysical structures, while in Masud Sa'd Salman's poetry, they reflect experiential and existential conditions. Semantic codes function differently as well; Nasir Khusraw's semantic system is oriented toward abstract philosophical concepts, while Masud Sa'd Salman's semantic system is oriented toward emotional and experiential realities. Cultural codes in Nasir Khusraw's poetry reflect religious and intellectual traditions, while in Masud Sa'd Salman's poetry, they reflect political and social conditions. These structural differences illustrate the adaptability of narrative codes across different poetic functions, demonstrating that narrative structure is not limited to storytelling but extends to philosophical and experiential discourse.

The application of Barthes' narrative code theory to Persian classical poetry demonstrates the profound structural complexity of poetic texts traditionally interpreted through purely aesthetic or thematic frameworks. Structuralist literary theory emphasizes that texts function as systems of relations rather than isolated expressions of individual meaning, and Barthes' model provides a methodological

framework for identifying these relational structures (11, 19). Semiotic theory further supports the interpretation of literary texts as sign systems in which meaning emerges through structured relationships among textual elements rather than direct referential correspondence (17). This approach reveals that Persian qasidas function as narrative structures in which philosophical reasoning, emotional experience, and cultural knowledge are organized through semiotic coding. The presence of hermeneutic, proairetic, semantic, symbolic, and cultural codes demonstrates that poetic texts operate as complex narrative systems capable of producing multiple layers of meaning simultaneously. This structural analysis challenges traditional distinctions between poetry and narrative, demonstrating that poetic texts can function as narrative systems even in the absence of conventional plot structures.

In conclusion, this study demonstrates that Barthes' narrative code theory provides a powerful framework for analyzing Persian classical qasidas as structured narrative systems rather than purely lyrical expressions. The analysis reveals that both Nasir Khusraw and Masud Sa'd Salman employ complex semiotic structures to organize meaning, though their narrative systems differ fundamentally in orientation, with Nasir Khusraw emphasizing epistemological transformation and Masud Sa'd Salman emphasizing experiential suffering. These findings highlight the narrative and semiotic

sophistication of Persian classical poetry and demonstrate the effectiveness of structuralist and semiotic theory in uncovering deeper levels of textual meaning. By revealing the coded structure underlying poetic discourse, this approach contributes to a more comprehensive understanding of Persian literary tradition and its narrative complexity, demonstrating that classical Persian poetry constitutes not only an aesthetic tradition but also a sophisticated system of narrative meaning production.

References

1. Saussure Fd. Course in General Linguistics. London: Duckworth; 1983.
2. Eco U. A Theory of Semiotics. Bloomington: Indiana University Press; 1976.
3. Safa Z. History of Persian Literature. Tehran: Ferdows Press; 1999.
4. Genette G. Narrative Discourse. Oxford: Blackwell; 1980.
5. Mohaqeq M. Nasir Khusraw: Life and Works. Tehran: University of Tehran Press; 1980.
6. Dabirsiaghi M. Introduction to the Divan of Nasir Khusraw. Tehran: Zavar Press; 1984.
7. Daftary F. The Ismailis: Their History and Doctrines. Cambridge: Cambridge University Press; 1998.
8. Masud Sa'd S. Divan of Masud Sa'd Salman. Tehran: Elmi Press; 1997.
9. Masud Sa'd S. Divan of Masud Sa'd Salman. Tehran: Sokhan Press; 2007.
10. Hawkes T. Structuralism and Semiotics. London: Methuen; 1977.
11. Culler J. Structuralist Poetics. London: Routledge; 1975.
12. Chandler D. Semiotics: The Basics. London: Routledge; 2007.
13. Barthes R. S/Z. New York: Hill and Wang; 1974.
14. Barthes R. Image, Music, Text. London: Fontana Press; 1977.
15. Barthes R. The Pleasure of the Text. New York: Hill and Wang; 1975.
16. Ricoeur P. Time and Narrative. Chicago: University of Chicago Press; 1984.
17. Peirce CS. Collected Papers of Charles Sanders Peirce. Cambridge: Harvard University Press; 1958.

18. Todorov T. The Poetics of Prose. Oxford: Blackwell; 1977.
19. Eagleton T. Literary Theory: An Introduction. Minneapolis: University of Minnesota Press; 2008.
20. Nasir Khusraw Q. Divan of Nasir Khusraw. Tehran: University of Tehran Press; 2009.
21. Nasir Khusraw Q. Complete Poems of Nasir Khusraw. Tehran: Amir Kabir; 1984.